مروری بر «میان جیوه و اندوه»، مجموعه شعر تازه لیلا کردبچه

شرحِ دُچار

سلمان نظافت‌یزدی

«توی این دنیا دو تا تراژدی وجود دارد. یکی نرسیدن به چیزی که آرزویش را داری و یکی رسیدن به آن»

اسکار وایلد

سهراب سپهری در «منظومه مسافر» کوتاه و مختصر می‌گوید: «- چرا گرفته دلت، مثل آنکه تنهایی./- چقدر هم تنها!/ - خیال می‌کنم / دچار آن رگ پنهان رنگ‌ها هستی. / - دچار یعنی / - عاشق. ...» و از آن عبور می‌کند. اما آیا عشق به آسانی دست از سر عاشق برمی‌دارد؟

«میان جیوه و اندوه» مجموعه شعر تازه لیلا کردبچه که نشر نگاه به‌تازگی آن را منتشر کرده است، توضیحی شاعرانه و مبسوط درباره «دچار» است، درباره عاشق و شرایط صعبی که تجربه می‌کند. ۴۸ شعر این کتاب پیوسته و گسسته با سایه بلندی از عشق بر سرشان قابل تفسیر و تأویل هستند. زنانگی شاعر در تمام شعرها منتشر شده است، او با ریزبینی زنانه‌ای از دست‌کشیدن بر روی دکمه پیراهنی تصویری عاشقانه بیرون می‌کشد: «فراموش می‌کنی آخرین‌بار / من را در کدام شعر دیده‌ای،/ و روزی که این سطرها را جایی بشنوی،/ دکمه‌ای گوشه خانه‌ات پیدا کرده‌ای/ که یادت نیست/ روزی از آستین «او» افتاده!».

خاطرات و اتفاقات عاشقانه که در گذشته رخ داده است، در این شعرها نقش پررنگی دارند. شاعر در واقعی‌بودن اتفاقات رخ‌داده و احتمالات و اتفاقات رخ‌نداده در رفت‌وآمد است، گاهی برای آن لحظات شیرین خرسند است و گاهی ترسِ نامعلومی از آینده دارد. «گفتم می‌روم و/ واقعا در شهر دیگری خانه داشتم،/ گفتم می‌مانم و/ واقعا ریشه‌هایم در تو به اعماق رسیده بود/ نیمی هستم و نیمی نیستم،/ ریشه دوانده‌ام و دور شده‌ام/... خداحافظی کرده‌ام، / مانده‌ام و/ رفته‌ام ...».

میان جیوه و اندوه
لیلا کردبچه
نشر نگاه

عاشقانه‌های این کتاب توأم با اضطراب و ترس است. ترس ناشی از قرارگرفتن در وضعیتی بغرنج، ترس از تکرارنشدنِ لحظاتِ کوتاه دیدار و ترس از فراموش‌شدن؛ اگر ما از ذهن آدمی که دوستش داریم و دوستمان دارد پاک شویم چه اتفاقی می‌افتد؟ در بسیاری از شعرها میان جیوه و اندوه می‌توان پاسخ این سؤال را یافت. عشق یا وضعیت عاشقانه در این شعرها هم شفادهنده هستند و هم کشنده، ترکیب توأمانی از رنج و شادی، غصه و خوشی. آیا عشق کارکرد و چشم‌اندازی غیر از این دارد؟ ما بیشتر از کسانی رنج می‌بریم که دوستشان داریم. حالا به تمام این فراز و فرودها رنج دوری را هم اضافه کنید، دیگر رمقی برای راوی باقی نخواهد ماند، او باید در این وضعیت شعر بنویسد.

راوی که آن‌قدر در ذهن و عین همراه معشوق بوده است که دیگر فضای خیال و واقعیت مخدوش شده و نمی‌توان آن را جدا کرد، بهترین توضیح این وضعیت شعر شماره ۲۷ کتاب است: «من/ خاطرات زیادی از تو ندارم اما/ زیاد به تو فکر می‌کنم/ از هر خیابانی که می‌گذرم/ قبلا در حالِ فکرکردن به تو از آن گذشته‌ام/ در حال فکرکردن به تو راه می‌روم، آواز می‌خوانم/ در حال فکرکردن به تو می‌خوابم، بیدار می‌شوم.../ چیزی/ برای تجربه‌کردن نمانده است؛/ آنقدر با تو زیسته‌ام بی تو/ که فکر می‌کنم دیگر/ می‌توانم بمیرم».

شعرهای این کتاب اگرچه درباره انجام یک موقعیت عاشقانه با قطعیتی شاعرانه شرح وضعیت می‌کند اما درباره سرانجام یک ماجرای عاشقانه این اتفاق نمی‌افتد؟ راوی در هر شعر احتمال فراق یا وصال همیشگی را بررسی می‌کند. او روایت می‌کند که با معشوق آدم دیگری شده است. هر دو آدم را شرح می‌دهد و از همین شرح‌هاست که جیوه و اندوه شکل می‌گیرد. شاملو در مرثیه‌ای برای فروغ عشق را خواهر مرگ برمی‌شمارد، اما جنون هم مترادف با عشق است، جنونی شیرین که در این کتاب هم به آن برمی‌خوریم: «می‌توانم دست‌کم دوازده‌برابرِ این، دیوانه باشم/ و هر روز برگِ تازه‌ای در جنون رو کنم/ آنقدر که هر لحظه بیشتر فرو بروم در خودم...».

میان جیوه و اندوه روایتی بی‌پروا از عشق و عاشقی در روزگار معاصر ماست. لیلا کردبچه که از نام‌های شناخته‌شده شعر امروز است در این کتاب بدون هیچ محافظه‌کاری و بدون توجه به محدودیت‌ها به شرح دچاربودن پرداخته است که نتیجه آن شعرهایی ارزشمند و خواندنی در روزگار قحطی خبرهای خوب و عاشقانه شده است.

نگاهی به مجموعه شعر «مرثیه‌ای برای هایده»

انفصال بیرونی و وحدت درونی

ماهان سیارمنش

«مرثیه‌ای برای هایده» نخستین مجموعه شعر کورش حیدرنژاد، شاعر گیلانی است که امسال منتشر شده است. این مجموعه ۱۵ شعر کوتاه و بلند دارد. حیدرنژاد تخیلی گریزان دارد و سرشار از ایده‌های ناب و تصاویر مخیلی است که همه در ذهن او دست به دست هم داده‌اند تا از او شاعری بی‌قرار بسازند که همیشه در عام‌ترین جزئیات که شاید برای هرکس بی‌معنا باشند، معنایی بدیع می‌بیند و خود را تا اندازه‌ی همان چیزهایی که نظاره می‌کند پایین می‌آورد. نمی‌توان با خواندن اشعار او انتظار سیر منطقی حوادث را داشت؛ حوادثی که از الف شروع می‌شوند و در ب پایان می‌یابند. او شاعر لحظه‌های متنافری است که همه تحت نگاه نزدیک‌کننده او گرد هم می‌آیند تا یک تصویر ساده و بی‌مثال بسازند. همین نگاه است که از او (مانند تصاویر مداوم و پی‌درپی‌ای که می‌سازد) شاعری پدید می‌آورد که متفاوت از دیگران است؛ شاعری که لحظه خود را زندگی می‌کند و از سرک‌کشیدن در دیگر تجارب سر باز می‌زند. شعر خود را می‌آفریند و از خود می‌گوید؛ گویی با خواندن اشعار او، ما صفحات زندگی‌اش را ورق می‌زنیم و از او می‌خوانیم، در عوض آنکه از خود بگوید، ما با تصاویر او به بعیدترین و ناآشناترین تجارب بشری آگاهی پیدا می‌کنیم؛ تجاربی ناشناخته که بیانشان فقط از توان کسی برمی‌آید که لحظات روزمره را پالاییده و سره را از ناسره جدا کرده و خالص‌ترین بخششان را در اختیار ما گذاشته است. او می‌داند شعر زمانی آغاز می‌شود که غرابت عنان تخیل را به دست بگیرد و تا پایان ذره‌ای عقب ننشیند؛ بلکه مدام مانع ایجاد کند، همان دم که از آن مانع عبور کرد، مانعی دیگر سر راه شاعر بگذارد تا که این هزارتو هیچ‌گاه به سرانجام نرسد، مگر در ذهن خواننده کاوشگر که انتظاری ندارد جز کشف شعر در لحظه‌ای که همه‌چیز درهم تنیده شده‌اند و لذت وافری که از آن حاصل می‌آید، اوج لذت است.

مرثیه‌ای برای هایده
کورش حیدرنژاد
انتشارات دوات معاصر

بخشی از شعر «مرثیه‌ای برای هایده» را می‌خوانیم: «مرا ببخش آن‌قدر فقیر بودم/ نتوانستم زخم‌هایت را از بیمارستانِ هشتاد میلیون تختخوابی بیدار/ کنم/ برای تویی/ که به تنهایی گریه می‌کنی/ به تنهایی اشک می‌ریزی/ به تنهایی التماس می‌کنی/ آه!/ دست‌های تمام زنان جهان/ در دستکش‌هایشان تنها می‌مانند/ در روزگاری که مادر یعنی اضافه!/ عشق یعنی سیمان!/ مرگ یعنی هر روز تقصیر تو نیست/ زن‌بودن در این سرزمین...».

شاعر در اینجا پنهان است؛ نه پشت نقابی تا قصه ببافد و سرگرم‌مان کند؛ نقاب او، نقاب زنانی است که پشت هر دردی مخفی شده‌اند تا ذره‌ذره آب شوند؛ نقاب زنانی که سکوت می‌کنند تا فریادشان شنیده نشود. از این منظر شعر، مویه‌ای نیست که به رقتمان آورد یا متأثرمان کند و دمی بعد اثرش ناپدید شود، مانند بسیاری از چیزهایی که امروزه می‌خوانیم؛ بلکه جلوه‌ای می‌شود و آینه‌ای برای بازنمایاندن چهره زنی که هق‌هقش را فروخورده و لام تا کام حرف نمی‌زند. با این وصف، تمام آنچه شاعر از خلال کلمات نامرتبط با یکدیگر سعی در بیانش دارد، خلق جهانی متفاوت با آنی است که در واقعیت ریشه دارد. از این دیدگاه، واقعیت کاملا راوی را پس می‌زند و او در واکنش به آن، دنیایی می‌آفریند که جهان واقع را انکار می‌کند و حتی با فراروی از آن، رویایی را به تصور درمی‌آورد که در آن تمام عناصر در یک انفصال بیرونی و وحدت درونی شریک هستند. در این جهان دیگر شیدایی خطر محسوب نمی‌شود؛ بلکه شرط لازم هستی‌ای می‌شود که به‌واسطه آن خلق شده است. در مقابل این آفرینش تنها کاری که از دست ما برمی‌آید نشستن و تماشاکردن است تا بارها و بارها در آن غرق شویم و دوباره سر از آن بیرون بیاوریم و چشمانمان را به جهان عینی عادت دهیم.

بخشی از شعر «سایه» را می‌خوانیم: «جهان/ مرگ‌هایش را/ در گورستانِ روزهایش/ زنده‌به‌گور می‌کند/ در روزگار بازجویی سکوت/ جسدِ نگرانی/ دلتنگ حامله بغض بود/ تو که از سرطانِ لبخندت/ برایم مرگ می‌بافی/ تو که به غده‌های خونی سقوط می‌کنی...». شاعر فقط تصاویر دردناک نمی‌آفریند تا مدتی با او همگام شویم و بعد از او روی برگردانیم و متوجه شعری دیگر شویم و... بلکه ارزش کلمات را می‌داند و از هرکدام در جای خود بهره می‌برد؛ اگر از مرگ حرف می‌زند، از گورستان، زنده‌به‌گوری، جسد و دلتنگی هم نام می‌برد تا همه در یک ساختار منطقی درونی با هم اتحاد پیدا کنند و تحت یک واژه نادرست فرونریزند. مرگ هم می‌تواند برایمان حامل دنیایی باشد که در آن زشتی و زیبایی در کلام منعقد نمی‌شوند؛ بلکه در دیده است که آشکار می‌شود چه‌چیز از نظرمان ملوث است. قرار نیست در این دنیا «غده‌های خونی» عملکردی زیبایی‌شناسانه نداشته باشند؛ شعری می‌تواند از اینها بگوید و درعین‌حال داعیه خلق جهانی نو را داشته باشد که می‌تواند در تقابل با غیر خودش معنا بگیرد.

«سردت است/ سردت است/ به دره‌های آلوده پا نکش/ من ریسمان مندرس را/ بر گلوی واژه‌هایم افکندم/ تا سایه‌های خشکیده/ لای شعرهایم دوباره شاعر نشوند...».

شرحی از هندریک بیروس بر شعر سرلوح «دیوان غربی- شرقی» گوته

بر تارک ادبیات جهانی

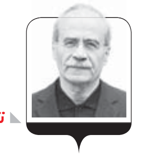

ترجمه محمود حدادی

شرق: یوهان ولفگانگ فون گوته، شاعر اسطوره‌ای آلمان، در شصت‌وپنج سالگی‌اش با غزل‌های حافظ به ترجمه یوزف هامر فون پورگشتال، دیپلمات اتریشی که فارسی می‌دانست، آشنا شد. درپی این آشنایی، گوته در سال‌هایی که دوران پختگی و اوج بالندگی‌اش به شمار می‌رفت، تصمیم گرفت دیوانی به سبک شاعران شرقی بنویسد. حاصل کار، «دیوان غربی-شرقی» است که آن را پیشگام ادبیات نوین جهانی نامیده‌اند. تغزل شرقی گوته از سال ۱۸۱۴ آغاز شد و تا سال ۱۸۲۳ دوره‌ای ده‌ساله از سرایش و پژوهش را دربر می‌گیرد که در زندگی او به دهه دیوان شهرت دارد و اوج دستاورد آن همین «دیوان غربی- شرقی» است که یکی از مهم‌ترین خاستگاه‌هایش ایران و خاصه غزل‌های حافظ است. در آلمان «دیوان غربی- شرقی» را «کتاب جامع» نامیده‌اند، چراکه مفصل‌ترین و جهانی‌اندیش‌ترین دفتر شعر گوته است. دفتری در دوازده فصل جداگانه با درونمایه‌هایی فلسفی، جدلی، عرفانی، عاشقانه، حکمت‌آمیز و... به پیوست دیوان، شصت مقاله نیز درباره هنر و ادبیات منتشر شده است که گزارشی از سیر تکامل شعر فارسی در آنها دیده می‌شود. مقاله‌ای که در پی می‌آید، شرحی است از هندریک بیروس، شرق‌شناس برجسته آلمانی که در سال ۱۹۴۳ متولد شده است. او ویراستار مطرح آثار شرقی گوته است و همچنین رئیس انستیتوی ادبیات تطبیقی دانشگاه مونیخ نیز بوده است. او در این مقاله شرحی بر شعر آغاز دیوان گوته نوشته است و این درواقع متن یکی از سخنرانی‌های او درباره گوته بوده که ازسوی محمود حدادی به فارسی ترجمه شده است.

است تا بار دیگر به اوراق اول آن برگردیم؛ چون دفتر اول را که از مجموعه این دفاتر دوازده‌گانه باز می‌کنیم، اینجا هم زبان آلمانی شانه به شانه کنار زبان‌های فارسی و عربی می‌آید. توضیح آنکه عناوین این دفاتر دوازده‌گانه هم به آلمانی‌اند و هم به پیروی از سنت دیوان‌های شرقی، به فارسی و عربی. البته خط در همه ...

خود را با نقاب بیگانه عربی می‌آراید، جای شگفتی نمی‌ماند وقتی که در شعر مفتاح «مغنی‌نامه»اش گذشته دور اسلامی، یعنی هجرت محمد را از مکه به مدینه، مبنای بازنمایی روزگار پرآشوب سال‌های پیری‌اش قرار می‌دهد. به این ترتیب نه‌تنها برای این واژه بیگانه مصداقی از شرایط روزگار خود می‌آورد، بلکه ...

[illegible]

هجرت

شمال و غرب و جنوب فرو می‌پاشند
تخت‌ها می‌شکنند ...
پس به دیار پاک مشرق بگریز
تا در شمیم ...
چشمهٔ خضر ...

* * *

آنجا، در ...

[illegible]

حمله فرانسه ناپلئونی به خاک آلمان کوتاه زمانی پس از فقدان شیلر.

گوته از سال‌های خوش سفر خود به ایتالیا، این سال‌های صلحی دیرپا در شمال اروپا، با زینتی شرقی، یعنی زمان برمکیان یاد می‌کند. چون از کتاب «زندگی‌نامه محمد»، اثر اولسنر می‌دانسته که این دورانِ درخشانِ خلفای عباسی در عربی به زیبایی زبانزد بوده است. باری اگر در این سرلوح گذشته نزدیک کشور ...

تاخت‌وتاز اشغالگران و فروپاشی دولت‌ها با شادمانی‌ای خالی از خلل از گل و بلبل و شراب و عشق می‌گوید».

پس هیچ‌یک از این کشورها و سرزمین‌ها نمی‌توانست هدفی جغرافیایی برای هجرت گوته باشد، اما همچنان که تمثیل حلقه‌های سه‌گانه نمایش‌نامه «ناتان حکیم»، اثر گتهولد اِفرائیم لسینگ مشرق را نه دیاری در جانب شرقی اورشلیم، ...

روی جلد لاتین چاپ نخست
دیوان گوته
در سال ۱۸۱۹
به پیشنهاد و طرح خود او

روی جلد عربی چاپ نخست
دیوان گوته
در سال ۱۸۱۹
به پیشنهاد و طرح خود او

[illegible]

گزارشی از نشست بررسی آثار غائب طعمه‌فرمان با موسی اسوار

جست‌وجوی تاریخ در ادبیات

از نویسنده مطرح عراقی، غائب طعمه‌فرمان، اخیرا چندین کتاب در نشر هرمس منتشر شده است؛ نویسنده‌ای که به‌گفته مترجم آثارش، موسی اسوار، اعتقاد دارد باید تاریخ را از خلال رمان‌ها جست‌وجو کرد و ازاین‌رو در هریک از آثار خود مقطعی خاص از تاریخ اجتماعی عراق را ترسیم کرده است. «پنج صدا»، «سایه‌هایی بر پنجره» و «درخت نخل و همسایه‌ها»، عناوین آثاری هستند که با ترجمه موسی اسوار راهی بازار کتاب شده است و به همین مناسبت، نشست هفتگی شهر کتاب (در روز سه‌شنبه هشتم تیر) به معرفی این نویسنده و جهان داستانی او اختصاص داشت که با حضور مترجم به‌صورت مجازی برگزار شد.

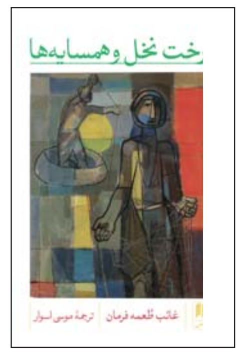

در ابتدای این نشست، علی‌اصغر محمدخانی، معاون فرهنگی شهر کتاب، به آشنایی مخاطبان ایرانی با شعر عرب در پنج دهه گذشته اشاره کرد و اینکه آثار شاعران فراوانی از جهان عرب به فارسی ترجمه شده است: «اسوار خود بیست سال پیش در مقدمه برگردان خود از «از سرود باران تا مزامیر گل سرخ: پیشگامان شعر معاصر عرب» به جایگاه شعر معاصر عرب در ایران و میزان شناخت ما از شعر معاصر عرب اشاره کرده است؛ اما با اینکه ما با جهان عرب همسایه‌ایم و از نظر فرهنگی و دینی با هم اشتراکاتی داریم، در داستان‌نویسی و رمان‌نویسی از آنها، به‌ویژه از عراق، کمتر شناخت داشته‌ایم. در ده، پانزده سال اخیر مترجمان حوزه جهان عرب مستقیم رمان‌ها یا مجموعه داستان‌های کوتاهی را از مراکش، مصر، الجزایر و دیگر کشورهای عربی به زبان فارسی ترجمه کردند و تا حدودی با اسامی جدید از جهان عرب آشنایمان کردند. نجیب محفوظ هم با بردن جایزه نوبل بیشتر در ایران مشهور شد». از این میان، یکی از برجسته‌ترین نویسندگان عراقی غائب طعمه‌فرمان است که به گفته محمدخانی، او را بحق پیشگام رمان امروز عراق می‌شناسند. «غائب در ۱۹۲۷ در بغداد متولد شد و سال‌ها بیرون از عراق، در روسیه و مصر، زندگی کرد. او شیفته تالستوی و گورکی بود و حتی آثاری را از زبان روسی به عربی برگرداند. فرمان در ۱۹۹۰ فوت کرد و عبدالرحمن منیف، یکی از نویسندگان و شاعران مشهور عرب و سعودی‌تبار، درباره او گفته است گمان نکنم هیچ نویسنده عراقی‌ای درباره موطن خود مانند غائب طعمه‌فرمان نوشته باشد. این نویسنده به‌خوبی شرایط اجتماعی و سیاسی عراق را در آثار خودش انعکاس می‌دهد. او در «درخت نخل و همسایه‌ها» به پدیده‌های جنگ جهانی دوم و تأثیر آنها در زندگی مردم عراق و جهان می‌پردازد. در «پنج صدا» دغدغه‌های روشنفکری در دوران اختناق پیش از انقلاب ۱۹۵۸ را و در «سایه‌هایی بر پنجره» وضعیت ناکام جامعه پس از انقلاب و رخداد کودتا را به‌خوبی ترسیم می‌کند».

تاریخ اجتماعی عراق

موسی اسوار، پیش از هر سخنی به بیگانه‌بودن ملت‌های این پهنه از جغرافیای جهان با هم اشاره می‌کند و می‌گوید: «به لحاظ دادوستد و تعامل فرهنگی، ما از سده‌های پیش پیوندهای محکمی با هم داشتیم؛ ولی به‌خصوص در یکی، دو قرن اخیر گسستی اتفاق افتاد و امروزه از فراورده‌ها و تولیدات فرهنگی همدیگر کمتر اطلاع داریم. مگر اینکه این آثار از دریچه مغرب‌زمین به ما معرفی شود. وقتی از ترکیه مطلع می‌شویم که غربی‌ها اورهان پاموک را در جایگاه نویسنده‌ای مطرح به ما معرفی کنند؛ طاهر بن‌جلون مراکشی را وقتی می‌شناسیم که کتاب «شب قدر» او در فرانسه گل می‌کند؛ نجیب ...

[illegible]